

بسمه تعالی

جنگ کریمه^۱، رهاورد انقلاب صنعتی در روسیه

نویسنده: زینب مدیر روستا

چکیده:

توسعه‌طلبی و صنعتی شدن روسیه در جنوب اروپا شروع فرآیندی بود که می‌توانست این کشور را به سرور واقعی اروپای قاره بدل کند. آنان از روسیه نفرت داشتند ولی به او احترام می‌گذاشتند و او را واقعاً به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اروپایی می‌شناختند. هنوز هم تزار و هم دشمنان او درباره قدرت روسیه تصویری اغراق‌آمیز داشتند. در بررسی علل وقوع جنگ کریمه و پیامدهای تاریخی آن باید به دو عامل مهم توجه کرد: اول توسعه چشم‌گیر و فزاینده صنعت و نیروی دریایی روسیه در عصر نیکلای اول و دوم، خطر نزدیکی و اتحاد روسیه و عثمانی. در آغاز دهه ۱۸۵۰ پنج قدرت اصلی قاره اروپا عبارت بودند از بریتانیا و فرانسه در غرب، اتریش و پروس در مرکز و روسیه در شرق.

جنگ کریمه اولین جنگ تمام‌عیار دریایی در تاریخ روسیه محسوب می‌شد و عرصه‌ای بود برای آزمون نیروی دریایی قدرتمندی که نیکلای اول در دوران حکومتش با پشتکار فراوان ایجاد کرده بود. این آزمون با فروپاشی اقتدار دریایی روسیه به پایان رسید. اگر نیکلای زنده می‌ماند شاید سرنوشت جنگ کریمه به گونه دیگر رقم می‌خورد. از آن زمان تا به امروز مرسوم است که شکست روسیه در جنگ کریمه را به عقب‌ماندگی صنعت و تکنولوژی و ساختار اقتصادی و نظام سیاسی این کشور نسبت دهند. این‌گونه تحلیل‌ها در زمان خود در روسیه موجی نیرومند از غرب‌گرایی و تلاش برای نوسازی و اصلاحات به سبک اروپای غربی آفرید.

کلمات کلیدی: جنگ کریمه، نیکلای اول

¹ Crimean War

در این مقاله به بررسی علل وقوع جنگ کریمه در روسیه تزاری پرداخته شده است. روسیه‌ای که به دست پتر کبیر^۱ و کاترین^۲ روال صنعتی شدن را آغاز کرده بود، به دست نیکلای اول^۳ به اوج قدرت رسید و این سبب ترس ابرقدرت جهانی یعنی بریتانیا شد و آن را وادار به راه‌اندازی جنگی کرد که بتواند از طریق آن روسیه‌ای که نزدیک به قدرت اول جهانی شدن بود را سر جای خود بنشانند. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که انگلستان در تمام ادوار تاریخ به دنبال استثمار تمام کشورهای جهان و وابسته کردن آنان به خود بوده است و در این مقطع از تاریخ نیز با راه‌اندازی جنگ کریمه بر سر راه روسیه تزاری مانعی برای پیشرفت این کشور ایجاد کرد.

هدف از این مقاله بررسی نقش انگلستان در وقوع جنگ تاریخی کریمه و عوامل شکل‌گیری جنگ و عواقب آن برای روسیه است. در این مقاله به پیشرفت‌های صنعتی روسیه، مختصری از زندگی‌نامه تزار نیکلای اول، علل وقوع جنگ کریمه، نقش انگلستان در وقوع جنگ، علل شکست در جنگ، نتیجه و تبعات جنگ برای روسیه، ورود راه‌آهن به روسیه و اولین جنبش انقلابی و روشنفکری در روسیه پرداخته شده است.

جنگ کریمه

شکل‌گیری امپریالیسم انگلوساکسون به عنوان قدرت برتر دنیای جدید و تضعیف روسیه که در آستانه جنگ کریمه قدرت نظامی درجه اول اروپا به شمار می‌رفت، از پیامدهای مستقیم جنگ کریمه بود. این حادثه آغازی شد برای سیطره بلامنزاع دیوان‌سالاران غرب‌گرا بر این کشور، سرنوشتی را هم برای عثمانی رقم زد که در جنگ اول جهانی به فروپاشی کامل آن انجامید. (زرسالاران یهودی، صفحه ۳۲۱)

علت اصلی جنگ کریمه را هراس بریتانیا از اقتدار فزاینده فرمانروایی می‌دانند که روسیه را به قدرت نظامی برتر قاره بدل می‌کرد. این فرمانروا نیکلای اول بود که به مدت سی سال (۱۸۲۵ تا ۱۸۵۵) بر سرزمین پهناور روسیه حکومت کرد. (زرسالاران یهودی، ص ۳۲۱)

روال صنعتی شدن روسیه از زمان پادشاهی پتر کبیر آغاز شد. او تصمیم گرفت که به روسیه شکل غربی بدهد؛ به غرب رفت و اوضاع آن‌جا را مطالعه کرد. پتر دید که ملت‌ها در صنعت نیروی دریایی بسیار قدرتمندند، در نتیجه اهمیت نیروی دریایی را دریافت. کاترین پس از پتر جانشین او شد و کارهای وی را ادامه داد و در جهت پیشرفت روسیه کارهایی کرد. او کوشید تا با تغییر فرهنگ سنتی روسیه ملت روس را شبیه غربی‌ها کند، پس هرچه می‌دید از آن تقلید می‌کرد. اما این به نفع اشراف بود و ضرر آن را توده دهقانان

¹ Peter the Great

² Catherine the Great

³ Nicholas I of Russia

متحمل می‌شدند. بریتانیا هم از او حمایت می‌کرد. اما در زمان بعد از الکساندر اول جانشین کاترین، توسعه‌طلبی و صنعتی شدن روسیه شروع فرآیندی بود که می‌توانست این کشور را به قدرت اصلی اروپا تبدیل کند.

کاترین کبیر تربیت دو نوه‌اش، الکساندر^۱ و کنستانتین^۲، را به دست خود گرفت و یک سوییسی فراماسون به نام سزار لاهارپ^۳ را مربی ایشان کرد. او به ولیعهد و همسرش (گراند دوک پاول^۴ و گراند دوشس ماریا^۵) اجازه داد که فرزند کوچک‌تر را نزد خود نگه دارند. الکساندر و کنستانتین ۱۹ و ۱۷ سال بزرگ‌تر از نیکلای بودند. بعدها پاول دارای دو فرزند دیگر نیز شد: میخائیل^۶ که دو سال کوچک‌تر از نیکلای بود و آنا (ملکه بعدی هلند) که از کودکی دوست و همدم نیکلای به شمار می‌رفت. سه ماه و نیم بعد از تولد نیکلای، کاترین درگذشت و پاول فرمانروای روسیه شد. پاول از این زمان ژنرالی را مسئول تربیت و آموزش نیکلای، فرزند محبوبش، کرد تا او را به عنوان تزار آینده روسیه پرورش دهد. بدینسان، نیکلای از خردسالی با برنامه‌های آموزشی سخت‌گیرانه و اکید پرورش یافت و علاوه بر فراگیری زبان‌های روسی، فرانسه، انگلیسی، لاتین و یونانی، با انضباط شدید نظامی نیز آشنا شد. به این ترتیب، برخلاف الکساندر و کنستانتین، که پرورش‌یافته فضای غرب‌گرای دربار کاترین بودند، فرهنگ روس‌گرای پاول، که محصول تربیت کودکی او در دربار الیزابت پتروونا^۷ بود، به نیکلای انتقال یافت. (زرسالاران یهودی، ص ۳۲۲) یکی از مورخان انگلیسی نیکلای اول را مسیحی استواری توصیف می‌کند که با روح مذهب ارتدکس پرورش یافته و می‌نویسد: هر چند او در دسامبر ۱۸۲۵ در پذیرش قدرت مردد بود، لیکن زمانی که به سلطنت رسید تردید نکرد که این وظیفه‌ای است محول شده از سوی خداوند به او برای حفظ روسیه و لذا به طور کامل خود را وقف وظایف حکومتی نمود. (زرسالاران ص ۳۲۴)

مرگ نابه‌هنگام الکساندر اول در اول دسامبر ۱۸۲۵ بحرانی در روسیه پدید آورد. گروهی از نظامیان و دولت‌مردان غرب‌گرای روسیه بر آن شدند تا نامزد مطلوب خود، گراند دوک کنستانتین^۸، را به سلطنت برسانند که در آن زمان حکمران لهستان بود. تاریخ چنین رقم نخورد و به رغم کودتای نافرجام گروهی از نظامیان فراماسون و غرب‌گرا (۱۴ دسامبر ۱۸۲۵)، که بریتانیکا ایشان را توطئه‌گران لیبرال می‌نامد، نیکلای با اتکا بر نخبگان و دولت‌مردان به قدرت رسید. نیکلای خود را خادم وفادار قانون می‌دانست و به یکی

¹ Alexander I of Russia

² Constantine

³ La Harpe

⁴ Grand Duke Paul

⁵ Grand duchas maria

⁶ Mikhail

⁷ Elizabeth of Russia

⁸ Grand Duke Konstantin Pavlovich of Russia

از دستیاران اصلیش گفته بود: من آرزو دارم که تمامی ساختار و دستگاه اداری دولت را بر اقتدار کامل قانون مبتنی کنم. او روند مدرنیزاسیون روسیه را ادامه داد. از این رو تصویر مطلق‌گرایانه و سیاهی که گاه از ساختار سیاسی روسیه در دوران نیکلای اول به دست داده می‌شود، قابل پذیرش نیست. از دهه ۱۷۸۰ به تدریج سیاست کانون‌های امپریالیست بریتانیا دگرگون شد و خطر روسیه به عنصری اساسی در استراتژی بین‌المللی بریتانیا بدل گردید. کانون‌هایی که کاترین کبیر را متحد خود در اجرای طرح یونانی احیای امپراتوری بیزانس و نجات مسیحیان اروپا از سلطه کفار مسلمان (عثمانی) می‌دانستند و او را به تهاجم علیه مستملکات عثمانی ترغیب می‌نمودند، به تدریج با احساس خطر از تبدیل روسیه به یک ابرقدرت اروپایی، سیاست مهار کردن این قدرت نوحاسته را آغاز کردند. شالوده این استراتژی جدید بر ممانعت از گسترش امپراتوری روسیه و تلاش برای تضعیف آن استوار بود. تحولات ناشی از انقلاب فرانسه^۱ و ظهور هیولایی به نام ناپلئون بناپارت^۲، به عنوان تهدید اصلی برای موجودیت امپراتوری جهانی بریتانیا، استراتژی مهار و تضعیف روسیه را موقتاً به محاق فراموشی برد و الکساندر اول، تزار انگلوفیل روسیه، را به متحد نزدیک بریتانیا بدل ساخت و به دلیل مشارکت فعال او در فتح پاریس در سال ۱۸۱۴، برایش لقب ناجی اروپا را به ارمغان آورد. با صعود و اقتدار روزافزون نیکلای اول و احیای سنن ناسیونالیسم روس در این کشور، بریتانیا بار دیگر و این بار جدی تر از گذشته خطر روسیه را حس نمود و این امر موجی از روس‌هراسی را برانگیخت. نیکلای اول ساختار دیوانی جدیدی را وضع کرد و با نام مجموعه کامل قوانین امپراتوری روسیه منتشر شد. این اثر شامل تمام قوانین و فرامینی بود که از سال ۱۶۴۹ تا اول ژانویه ۱۸۳۳ صادر شده بود. از دیگر اقدامات مهم نیکلای اول تأسیس سازمان اطلاعاتی و امنیتی موسوم به اداره سوم بود. این سازمان، در کنار سازمان ژاندارمری، که در سال ۱۸۳۶ تأسیس شد، مسئولیت حفظ نظم و امنیت کشور را به عهده داشت. نیکلای اول سنن روس‌گرایانه پاول را به اوج رسانید و این امر برای جناح غرب‌گرا و انگلوفیل دولت‌مردان روسیه، که در دوران زمامداری الکساندر اول از اقتدار فراوان برخوردار بودند، مطلوب نبود. (زرسالاران صص ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۳۰)

انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا اعتبار روسیه را افزایش داد، نیکلای را به قدرتمندترین فرمانروای قاره بدل نمود و برای او لقب ژاندارم اروپا را به ارمغان آورد. روسیه و بریتانیا تنها کشورهای اروپایی بودند که انقلاب در سرزمین‌هایشان رخ نداد. در این میان روسیه نیکلای اول جای‌گاه منحصر به فرد یافت زیرا، یک‌تنه در برابر طوفان انقلاب ایستادگی کرد و اروپا را نجات داد. روسیه مدرن نیکلای اول تهدیدی واقعی برای امپراتوری بریتانیا تلقی می‌شد و در مقابل عثمانی رو به زوال و تحت سلطه رجال فاسد و غرب‌گرا نه تنها به عنوان خطر شناخته نمی‌شد، بلکه طعمه‌ای بزرگ برای غرب به شمار می‌رفت. توسعه طلبی و صنعتی شدن روسیه

¹ French Revolution

² Napoleon Bonaparte

در جنوب اروپا شروع فرآیندی بود که می‌توانست این کشور را به سرور واقعی اروپای قاره بدل کند. (زرسالاران یهود ص ۳۳۰)

برای تمامی لیبرال‌ها یا رادیکال‌های اروپایی، روسیه به دشمن اصلی بدل گردید. آنان از روسیه نفرت داشتند ولی به او احترام می‌گذاشتند و او را واقعاً به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اروپایی می‌شناختند. هنوز هم تزار و هم دشمنان او درباره قدرت روسیه تصویری اغراق‌آمیز داشتند. (زرسالاران ص ۳۳۱)

در بررسی علل وقوع جنگ کریمه و پیامدهای تاریخی آن باید به دو عامل مهم توجه کرد: اول توسعه چشم‌گیر و فزاینده صنعت و نیروی دریایی روسیه در عصر نیکلای اول؛ دوم، خطر نزدیکی و اتحاد روسیه و عثمانی. در آغاز دهه ۱۸۵۰ پنج قدرت اصلی قاره اروپا عبارت بودند از بریتانیا و فرانسه در غرب، اتریش و پروس در مرکز و روسیه در شرق. روسیه و فرانسه پرجمعیت‌ترین کشورهای اروپایی بودند، ولی بریتانیا تنها قدرت بزرگ صنعتی و تجاری قاره اروپا بود. (زرسالاران ص ۳۳۱)

مورخین روس در تاریخ نیروی دریایی روسیه می‌نویسند: نیکلای اول از بدو سلطنت به تقویت نیروی دریایی اهتمام ویژه داشت و در دوران حکومتش ۹۷ بار بیش از سایر حکمرانان روسیه از دانشگاه تربیت افسران نیروی دریایی دیدن کرد. او دو سال پس از به قدرت رسیدن، دریاسالاری شایسته به نام ایوان کروزنشترن^۱ را به عنوان رئیس دانشگاه دریایی منصوب کرد که در بهبود وضع این نهاد تأثیر فراوان داشت. اصلاحات نیکلای اول سبب شد که در نیمه سده نوزدهم کشتی‌های ساخت روسیه در ردیف بهترین کشتی‌های جهان شناخته شوند و ناوگان روسیه در دریای سیاه از تجهیزات و توانمندی نظامی قابل توجه برخوردار گردد. در این زمان روند نوسازی نیروی دریایی روسیه به تأخیر افتاد و ساخت کشتی‌های جنگی بخار سرعت لازم را از دست داد. در حالی که روسیه دارای تواناترین مهندسین کشتی بود، منشیکوف^۲ در سال ۱۸۵۱ ساخت موتورهای جدید کشتی را به کشتی‌سازان انگلیسی سفارش داد. در سال ۱۸۵۴ انگلستان علیه روسیه اعلان جنگ کرد و دولت بریتانیا موتورهای فوق‌را، که ساخت آن با پول دولت روسیه به اتمام رسیده بود، برای نیروی دریایی خود تصاحب کرد. در سال ۱۸۵۳ نیروی دریایی روسیه بیش از سایر قدرت‌های بزرگ اروپایی نیروی انسانی در خدمت داشت و از نظر شمار کشتی‌ها در ردیف دوم، پس از بریتانیا، جای می‌گرفت.

تاریخ‌نگاری رسمی غرب، یکی از ویژگی‌های شخصیت نیکلای اول را نفرت او از یهودیان عنوان می‌کند. گفته می‌شود که وی از کودکی به علت تلقینات پرستارش (زنی اسکاتلندی به نام جین لیون که در جریان

¹ Ivan Kruzenshtern

² Alexander Danilovich Menshikov

آشوب های سال ۱۷۹۴ ورشو آزار فراوان دیده بود)، از لهستانی‌ها و یهودیان نفرت داشت. این نفرت در تمامی دوران زندگیش پابرجا بود و حتی سفر چهار ماهه وی به انگلستان (اواخر ۱۸۱۶ و اوایل ۱۸۱۷) نیز نتوانست آن را از میان ببرد. در این سفر مهمان‌دار نیکلای، دوک ولینگتون (آرتور ولزلی)^۱ بود که پیوندهای عمیقی با زرسالاران یهودی داشت. پدیده‌ای که از آن با عنوان نفرت نیکلای اول از یهودیان یاد می‌شود را در واقع باید به استقلال او از شبکه مقتدر یهودی آن عصر تعبیر کرد و همین امر بود که وی را به آماج اصلی توطئه این کانون متنفذ بدل نمود. دایره المعارف یهود می‌نویسد:

نیکلای اول یهودیان را بیگانه از جامعه روسیه می‌دانست که باید ایشان را چنان از بین برد که به طور کامل در مردم روسیه مستحیل شوند. او برای رسیدن به این هدف اقدامات متعددی کرد. ابتدا وضع قانون نظام وظیفه اجباری برای یهودیان بود (۱۸۲۷) که بر تمامی سیاست‌های او در قبال یهودیان اثر گذاشت. کودکان یهودی را مجبور می‌کردند که در مدارس نظامی یهود ویژه کودکان، تعلیماتی ببینند که با روح دینی مسیحی بود. مناطق مرزی کاهش یافت و یهودیان از شهرهای سواستوپول و نیکلایف اخراج شدند. حتی پیشنهاد شد که استقرار یهودیان تا عمق ۵۰ ورستی مرزهای روسیه ممنوع شود. از سوی دیگر، دولت یهودیان را تشویق می‌کرد که به مناطق کشاورزی جنوب روسیه مهاجرت کنند. حکومت نیکلای اول از ماسکیلیم (روشنگران یهود) در مقابل یهودیان ارتدکس حمایت می‌کرد و سانسور شدیدی را بر کتاب‌های یهودیان اعمال می‌نمود. در دهه ۱۸۴۰ دولت روسیه تصمیم گرفت که شبکه مدارس دولتی یهودی را گسترش دهد. در این مدارس کودکان با روح هاسکالا (روشنگری یهودی) آموزش می‌دیدند. در دهه ۱۸۴۰ استفاده از البسه سنتی یهودیان ممنوع شد. در اواخر حکومت نیکلای اول یهودیان به دو گروه مفید (تجار، صنعتگران و کارگران کشاورزی) و غیرمفید تقسیم شدند. (زرسالاران یهود ص ۳۴۱)

البته بایستی خاطرنشان ساخت که این‌ها اتهاماتی است که علیه نیکلای اول اظهار می‌شود. استقرار در مناطق ویژه تجاری مرزی امتیازی است که هر حکومتی می‌تواند به گروهی از اتباع خویش اعطا یا از آنان سلب کند و یهودیان روسیه طی سالیان مدید از این امتیاز بهره برده بودند. نظام وظیفه اجباری (سربازی) نیز خاص یهودیان نبود و دلیلی نداشت که در این زمینه با ایشان همانند سایر اتباع روسیه عمل نشود. آموزش کودکان یهودی با روح هاسکالا در مدارس دولتی نیز دلیل بر نفرت نیکلای اول از یهودیان نیست. هاسکالا جنبش روشنگری محترمی است که بسیاری از خاندان‌های یهودی سرشناس و فرهیخته پیرو آن بودند. در طبقه‌بندی نیکلای اول، یهودیان غیرمفید کسانی بودند که به مشاغل واقعاً مضرى چون رباخواری، می‌خانه‌داری و تولید و فروش مشروبات الکلی و دلالی و اشاعه فحشا اشتغال

¹ Arthur Wellesley, 1st Duke of Wellington

داشتند؛ مشاغلی که در میان گروه‌هایی از یهودیان لهستان رواج فراوان داشت. دائرةالمعارف یهود، برخلاف جملات نخست که مدعی است نیکلای اول یهودیان را گروهی مضر می‌دانست، در جملات پسین معترف است که نیکلای یهودیان شاغل در تجارت و صنعت و کشاورزی را مفید ارزیابی می‌کرد. به هر روی، ایجاد محدودیت برای مشاغل سنتی یهودیان شرق اروپا گناهی نابخشودنی بود که جنگ کریمه را برای نیکلای و مردم روسیه به ارمغان آورد و در تاریخ‌نگاری رسمی غرب نام نیکلای اول را به عنوان حکمرانی خودکامه و مستبد به ثبت رسانید. این مکتب تاریخ‌نگاری نیکلای اول را، به رغم تمامی اقدامات سترگش در راه اعتلای ملت و کشور خود، به عنوان مصلح نمی‌شناساند ولی چنان‌که خواهیم دید، الکساندر دوم، وارث نیکلای اول را به پاس دریافت وام‌های کلان از زرسالاران یهودی، به عنوان تزار اصلاح‌گر معرفی می‌کند. (زرسالاران یهود ص ۳۴۱، ۳۴۲)

تحولات روسیه زنگ خطری برای بریتانیا بود و نشان می‌داد که اگر این روند ادامه پیدا کند، نیروی دریایی بریتانیا به زودی در اقیانوس‌ها با یک قدرت دریایی مقتدر و هم‌سنگ خود مواجه خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که در اوایل دهه ۱۸۵۰ جنگی لازم بود تا روسیه دوران نیکلای اول را سر جای خود بنشانند و ثابت کند که نقش اصلی در سیاست اروپای نیمه دوم سده نوزدهم با بریتانیاست نه روسیه. این طرحی است که با جنگ کریمه تحقق یافت. مورخین روس، نیکلای اول را در شروع این جنگ مقصر می‌دانند و می‌نویسند: او در برابر تحریکات بریتانیا سیاستی کوتاه‌بینانه در پیش گرفت و متأسفانه کوشید تا اختلافات خود با عثمانی را تنها با زور اسلحه حل کند. تزار و مشاورانش قدرت امپراتوری عثمانی را که مورد حمایت بریتانیا و فرانسه بود، دست کم گرفتند. (زرسالاران ۳۳۲)

جنگ کریمه به بهانه مسائل مذهبی آغاز شد. از سال ۱۸۵۰ لویی بناپارت^۱، رئیس جمهوری که هنوز امپراتور نشده بود، خواستار نظارت کلیسای کاتولیک بر کلیساهای سرزمین مقدس (فلسطین) و قیومیت مسیحیان لاتین ساکن این منطقه شد. پس از دو سال فشار دیپلماتیک و تهدید حمله دریایی، در فوریه ۱۸۵۲ دولت عثمانی در برابر خواست فرانسه تمکین کرد و در پایان این سال رسماً اجازه داد که کلیسای کاتولیک اداره کلیسای زادگاه مسیح واقع در بیت‌لحم^۲ را به طور کامل به دست خود گیرد. (زرسالاران ص ۳۳۴)

تسلیم عثمانی در برابر فشار فرانسه، خشم نیکلای اول را برانگیخت. او نیروهای نظامی خود را در مرزهای دو سرزمین عثمانی والاشی و مولداوی مستقر کرد و در فوریه ۱۸۵۳ دریاسالار کنیاز الکساندر منشیکوف را به عنوان سفیر فوق‌العاده به استانبول اعزام نمود و خواستار قیومیت دولت روسیه و

¹ Louis Bonaparte

² Bethlehem

کلیسای ارتدکس بر اتباع ارتدکس عثمانی شد که در این زمان شمار ایشان در حدود ۱۲ میلیون نفر بود. زمانی که منشیکوف وارد استانبول شد، نیروهای نظامی عثمانی در حال سرکوب شورشیان مسیحی مونته‌نگرو^۱ بودند. منشیکوف خروج قشون عثمانی از مونته‌نگرو را نیز بر درخواست‌های تزار افزود. در ۵ آوریل ۱۸۵۳ استراتفورد کانینگ، که اینک ویسکونت استراتفورد دو ردکلیف^۲ خوانده می‌شد، به استانبول^۳ بازگشت و نقشه‌ای مرموز و دسیسه‌گرانه را پیش برد که به تعبیری جنگ کریمه را به ارمغان آورد. استراتفورد کانینگ در زمان حضور منشیکوف به عثمانی بازگشت و به عنوان میانجی طرفین دعوا وارد عمل شد. عبدالمجید^۴ ابتدا مایل بود که در برابر خواست روسیه تمکین کند، ولی کانینگ او را تشویق کرد که به منشیکوف پاسخ رد دهد. در ۲۱ می ۱۸۵۳ منشیکوف خاک عثمانی را ترک کرد در حالی که هنوز امیدوار بود عثمانی‌ها نظر خود را عوض کنند. منشیکوف در زمان بازگشت به روسیه، در گزارش خود به نیکلای اول، عامل شکست مأموریت خویش را مهارت شیطانی آن ضدمسیح اعلام کرد که به لباس اشراف‌زاده‌های انگلیسی درآمده است. منظور منشیکوف از این ضدمسیح استراتفورد کانینگ بود. (زرسالاران ص ۳۳۴)

نیکلای اول قصد درگیر شدن با جبهه متحد قدرت‌های بزرگ اروپایی را نداشت و گمان نمی‌برد که فرانسه و بریتانیا در یک جبهه علیه او جای گیرند. این تلقی بیان‌گر عدم شناخت او از پیوندهای عمیق میان لویی بناپارت و بریتانیا بود. نیکلای اول، علاوه بر خوش‌بینی به بی‌طرفی و حتی شراکت با بریتانیا در تقسیم غنایم عثمانی، اشتباه دیگری نیز مرتکب شد و تصور کرد که در جنگ با عثمانی و فرانسه اتریش در جبهه او جای خواهد گرفت. این امکان نیز، مانند امکان اتحاد روسیه و عثمانی، خطر بالقوه‌ای بود که الیگارشی بریتانیا از آن وحشت داشت. ستون-واتسون^۵ (مورخ انگلیسی) می‌نویسد: بریتانیا نسبت به نزدیکی روسیه نیکلای اول و اتریش فرانتس جوزف^۶ نگران بود و می‌ترسید که این پیوند به تقسیم عثمانی میان اتریش و روسیه و اعاده اتحاد مقدس علیه منافع بریتانیا در خاور نزدیک بیانجامد. (زرسالاران ص ۳۲۶)

در آغاز جنگ کریمه، نیروهای سیاسی اتریش و پروس به دو گروه هوادار و مخالف روسیه تقسیم شدند. در پروس^۷، پادشاه از هم‌بستگی خود با روسیه علیه انقلاب سخن می‌گفت. فرانتس جوزف نیز به شدت

¹ Montenegro

² Stratford Canning, 1st Viscount Stratford de Redcliffe

³ Istanbul

⁴ Abdulmejid I

⁵ Robert William Seton-Watson

⁶ Franz Josef

⁷ Prussia

نگران انقلاب بود؛ به ویژه در مستملکات هابسبورگ در ایتالیا (لومباردی). هابسبورگ^۱ در منطقه بالکان اهدافی داشت که با اهداف روسیه در تعارض قرار می‌گرفت. به علاوه، در دوران پس از جنگ‌های ناپلئونی فرانسه نیز هنوز تهدیدی برای مستملکات ایتالیایی اتریش^۲ به شمار نمی‌رفت و این امر اتریش را خام کرد. چنین بود که پروس و اتریش بی‌طرف ماندند و در ۲۰ آوریل ۱۸۵۴ پیمانی با هم امضا کردند. ولی این بی‌طرفی در واقع به سود بریتانیا و فرانسه بود. سرانجام، اتریش به سود عثمانی و قدرت‌های غربی وارد میدان شد و در ۱۴ ژوئن پیمانی با عثمانی امضا کرد که طبق آن والاشی به وسیله قشون مشترک عثمانی و اتریش و مولداوی^۳ تنها به وسیله قشون اتریش اشغال می‌شد. از منظر نیکلای اول، این اقدام اتریش خیانتی بود از سوی پادشاهی که وی، در ماجرای شورش سال ۱۸۴۹ مجارستان تاج و تخت او را نجات داده بود. این بی‌طرفی اتریش را می‌توان به تأثیر از نفوذ یهودیان، سرمایه‌گذاران اصلی جنگ کریمه، در دربار وین^۴ دانست. در این دوران مترنیخ^۵ پیر و بازنشسته هنوز زنده و متنفذ بود و چون گذشته با روچیلدها^۶ و سایر اعضای الیگارشی یهودی پیوند داشت و پس از او پسرش، ریچارد^۷، و دخترش، پائولین^۸، این رابطه را تداوم بخشیدند. به تبع چنین پیوندهایی، در دوران فرانتس جوزف روچیلدها هم‌چنان متنفذترین بانکدار امپراتوری اتریش بودند. فرانتس جوزف در جنگ کریمه اشتباهی بزرگ مرتکب شد و به دلیل اتکایش بر بریتانیا و فرانسه اندکی بعد قربانی دسیسه‌ای مشابه شد و مستملکات ایتالیایی و آلمانی امپراتوری هابسبورگ را از دست داد. (زرسالاران ص ۳۳۹ و ۳۴۰)

جنگ کریمه را باید به عنوان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌های یهودی سده نوزدهم، به رهبری خاندان روچیلد، دانست. تنها با دانستن نقش این کانون است که می‌شود به تصویری جامع از علل و پیامدهای جنگ کریمه دست یافت. این کانونی است که از آغاز پیوند با بریتانیا در عصر الیزابت^۹ تا به امروز جنگ‌افروزی را به یکی از عرصه‌های انحصاری خود تبدیل کرده است. (زرسالاران یهود ص ۳۴۲)

شکست کریمه ضربه سخت روانی بود که طی دهه‌های بعدی جامعه فکری و سیاسی روسیه را تحت تأثیر قرار داد و مشکلاتی را برای این کشور به ارمغان آورد. این تأثیر آن‌چنان است که می‌توان انقلاب

¹ Habsburg

² Austria

³ Moldova

⁴ Vienna

⁵ Klemens von Metternich

⁶ Rothschild

⁷ Richard

⁸ Pauline

⁹ Elizabethan era

بلشویکی ۱۹۱۷^۱ و استقرار نظام شوروی در روسیه را نیز از پیامدهای روانی و فرهنگی شکست در جنگ کریمه خواند. (زرسالاران یهود جلد ص ۳۵۱)

شکست روسیه در جنگ کریمه به دلیل اتکای بریتانیا بر منابع بی‌کران ثروت مستعمرات پهناورش و پیوند و شراکت تاریخی با زرسالاری یهودی، و تجربه غنی و برتری آن در فنون دسیسه‌گری و توطئه‌چینی تحقق یافت. تبلور این عناصر در بریتانیا پیامد یک دوره تاریخی طولانی بود. این نیرویی است که حتی ناپلئون قدرتمند و انرژی توده‌ای آزاد شده در انقلاب کبیر فرانسه را نیز به زانو درآورد. بریتانیا در جنگ کریمه پیروز شد نه به این دلیل که سواستوپول^۲ را تصرف کرد، بلکه به این دلیل که توانست با مهارت دامی به نام جنگ کریمه را فراروی روسیه بگستراند. و نیز روسیه در این جنگ مقهور شد زیرا در کوران آن، در مارس ۱۸۵۵، نیکلای اول درگذشت و جانشین او، الکساندر دوم^۳ در برابر خواست متفکین تمکین کرد و رسماً شکست را پذیرفت. به رغم تمامی آنچه که درباره علل شکست روسیه عنوان شده و می‌شود، باید گفت که مرگ نابه‌هنگام نیکلای اول و از میان رفتن عزم و اراده او، و آن جریان فرهنگی و سیاسی که او نماینده‌اش بود، برای تبدیل روسیه به قدرت قاره اروپا، عامل مهمی بود که شکست روسیه را در جنگ کریمه سبب شد. با به قدرت رسیدن الکساندر دوم این عزم به کلی از میان رفت و دولت‌مردان جدید سقوط سواستوپول را به عنوان شکست خود پذیرفتند. اگر نیکلای زنده می‌ماند شاید سرنوشت جنگ کریمه به گونه دیگر رقم می‌خورد. (زرسالاران یهودی ص ۳۵۱)

یکی از نکات جالب توجه در مورد جنگ کریمه و اتفاقات پس از آن این است که در روسیه شکست کریمه را به عقب‌ماندگی صنعت و تکنولوژی و ساختار اقتصادی و نظام سیاسی این کشور نسبت می‌دهند. این‌گونه تحلیل‌ها در آن زمان، در روسیه موجی از غرب‌گرایی و تلاش برای نوسازی و اصلاحات به سبک اروپای غربی آفرید. روسیه‌ای که تا پیش از جنگ کریمه، به دلیل جایگاه برجسته‌اش در قاره اروپا، احساس پیشرفتگی و اقتدار می‌کرد، از کوران جنگ کریمه با احساس عقب‌ماندگی خارج شد و روشنفکرانی چون الکساندر هرزن^۴ به منقدان سرشناس و متنقد نظام اجتماعی و سیاسی روسیه بدل شدند. نخبگان فکری و سیاسی به طور مدام پیشرفت‌های اروپای غربی و بریتانیا را به رخ می‌کشیدند. به این ترتیب، شکست در جنگ کریمه به سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ روسیه بدل شد که باید آن را دوران غرب‌گرایی نامید. (زرسالاران یهود ص ۳۵۴)

¹ The Bolshevik Revolution of 1917

² Sevastopol

³ Alexander II of Russia

⁴ Alexander Herzen

الکساندر دوم از روشنفکران لیبرال برای تجدید سازمان نظام سیاسی کشور خود بهره می‌برد. این گروه، که به طور عمده از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و فرهیختگان بودند، خود را از توده مردم فقیر و جاهل جدا می‌دانستند. وطن آن‌ها اروپای غربی بود و به اندیشه‌های غرب و مرکز اروپا ادای احترام می‌کردند. این موج اصلاح‌طلبی هیچ‌گاه باعث ایجاد روسیه‌ای پیشرفته، هم‌سنگ اروپای غربی، نشد و سیاست‌های مدرنیزاسیون الکساندر دوم و مشاوران و کارگزاران لیبرال او، در اواخر دهه ۱۸۶۰ روسیه را به شدت نیازمند سرمایه خارجی کرد و آنان مجبور به گرفتن وام از بزرگ‌ترین صراف آن عصر، بنیاد روچیلد، شدند. طی یک دوره پنج ساله (۱۸۷۰-۱۸۷۵) روچیلدها مبلغ ۶۹ میلیون پوند وام در اختیار دولت روسیه قرار دادند. روچیلدها از زمانی که سیاست‌های روسیه در تعارض با سیاست‌های بریتانیا قرار گرفت، پرداخت وام به روسیه را قطع کردند. این همان روسیه‌ای است که در دهه ۱۸۴۰ منبع تأمین مالی پادشاهان رو به زوال اروپا بود. (زرسالاران ص ۳۵۵)

یکی از نتایج دور از انتظار جنگ کریمه، اعطای حق رأی به بانوان بود. در زمانی که سازمان‌های بهداشتی و دارویی در حال نابودی بودند، زنی به نام فلورانس نایتینگل^۱ آن‌ها را بهبود بخشید و این امر باعث رشد عقاید درباره آموزش و پرورش بانوان و کسب موقعیت اجتماعی برای آنان شد. (تاریخ انگلستان از آغاز تا امروز ص ۴۹۳)

معاهده پاریس

معاهده پاریس^۲، پیمان صلح سال ۱۸۵۶ بین دولت‌های فرانسه، بریتانیا، عثمانی، اتریش، پروس و ساردنی^۳، و دولت روسیه پس از جنگ کریمه بود و به موجب این عهدنامه قرار شد تا امپراتوری عثمانی دست نخورده باقی بماند و روسیه از حق داشتن ناوگان در دریای سیاه^۴ محروم گردد. (تاریخ انگلستان از آغاز تا امروز ص ۴۹۲)

راه آهن

نخستین خط آهن روسیه در ۱۸۳۷ گشوده شد، ولی نیکلای اول به توسعه شبکه راه آهن علاقه‌ای نداشت و لذا تا سال ۱۸۵۰ در امپراتوری پهن‌اور او تنها ۵۰۰ کیلومتر راه آهن احداث شد. تنها پس از شکست این دولت در جنگ کریمه بود که توجه مقامات تزاری به توسعه راه آهن جلب شد. این مصادف با دوران الکساندر دوم، تزار روسیه و اصلاحات غرب‌گرایانه اوست. الکساندر به تأسیس کمپانی عمومی

¹ Florence Nightingale

² Treaty of Paris

³ Sardinia

⁴ Black Sea

راه‌آهن‌های روسیه دست زد و روند احداث شبکه‌های راه‌آهن را با شتاب پی گرفت. این سیاست سرانجام به بدهکاری ۶۹ میلیون پوندی دولت روسیه به روچیلدها انجامید. (زرسالاران ص ۳۵۴)

بخش کلانی از وام و سرمایه روسیه برای راه‌اندازی شبکه راه‌آهن این کشور مصرف شد. راه‌آهنی که باعث وارد شدن اقتصاد پولی به روسیه می‌شد و سرمایه خارجی را وارد جامعه بسته و خودکفای دهقانی می‌کرد. (زرسالاران ص ۳۵۵)

شبکه راه‌آهن روسیه را پیمان‌کاران یهودی احداث می‌کردند. این سبب اشتغال گروه زیادی از یهودیان شد که به عنوان کارگزار پیمان‌کاران عمده راه‌آهن عمل می‌کردند. سرمایه‌داران یهودی روسیه یهودیان غرب اروپا را به سرمایه‌گذاری در راه‌آهن روسیه جلب کردند. (زرسالاران یهود ص ۳۵۵)

شکست در جنگ کریمه باعث ضعیف شدن و آسیب پذیر شدن روسیه شد و فضا برای تسلط انگلیس بر این کشور فراهم شد. در این زمان بود که با کم شدن تولید داخلی و واردات کالای خارجی به خصوص از انگلستان، روسیه به سمت غرب‌گرایی و وابسته شدن به غرب سوق داده شد. از همین دوران بود که زمزمه‌هایی از موج انقلابی شنیده شد.

جنبش نارودنیکی در روسیه

نارودنیسم^۱ جنبش انقلابی که از دهه ۱۸۶۰ و در فضای سرخوردگی از شکست کریمه پدید آمد. نارودنیک‌ها جوانان دانشجوی متأثر از آرمان‌های سوسیالیستی^۲ بودند که توده دهقانان روسیه را به عنوان منبع انقلاب مورد ستایش قرار می‌دادند و نظام تزاری روسیه را به عنوان عقب‌مانده‌ترین، فاسدترین و ارتجاعی‌ترین نظام سیاسی اروپا می‌شناختند. در زمینه فلسفی، ماتریالیسم^۳ و آتئیسم^۴ و مخالفت سرسختانه با کلیسای ارتدکس روسیه، از شاخص‌های اساسی اندیشه نارودنیکی بود. (زرسالاران ص ۳۵۵)

مرحله اول تاریخ جنبش نارودنیکی در روسیه را می‌توان دوران تکوین و پیدایش اندیشه‌های نارودنیکی در روسیه (دهه ۱۸۶۰) بر بستر محافل روشن‌فکران دانست. الکساندر هرزن و نیکلای چرنیشفسکی^۵ بنیان‌گذاران فکری جنبش نارودنیکی در این مرحله بودند. نارودنیک‌ها به راه رشد غیرسرمایه‌داری در روسیه باور داشتند، یعنی بر خلاف سوسیالیست‌های اروپای غربی، برای نیل به جامعه آرمانی سوسیالیستی، گذر روسیه از مرحله صنعتی-سرمایه‌داری را ضروری نمی‌دانستند و مدعی بودند که از طریق انقلاب دهقانی و با

¹ narodnism

² Socialism

³ Materialism

⁴ Atticism

⁵ Nikolay Chernyshevsky

اتکا بر نهادهای مشاع دهقانی می‌توان مستقیماً از نظام فئودالی، بدون طی مرحله سرمایه‌داری، به نظام سوسیالیستی گذر کرد. این دیدگاهی است که هرزن، چرنیشفسکی و نیکلای اوگاریوف^۱ بیان می‌کردند.

پیدایش و گسترش تروریسم انقلابی: در سال ۱۸۶۷ سازمان جدیدی در سن پترزبورگ^۲ تأسیس شد که نام سازمان قدیمی زمین و آزادی را بر خود نهاد. گئورگی پلخانف^۳، اندیشه‌پرداز بعدی مارکسیسم روسیه، از اعضای مؤسس این سازمان بود. این گروه سازمانی چنان متمرکز و منضبط ایجاد کرد که بعدها لنین آن را باشکوه و الگویی برای همه انقلابیون خواند. مدتی بعد در سازمان فوق‌اختلاف بروز کرد و اکثر نارودنیک‌ها به این نتیجه رسیدند که باید علیه تزاریسم به مبارزه مستقیم دست زد. این گروه قصد ترور تزار الکساندر سوم را داشت. در اول مارس ۱۸۸۷ اعضای گروه دستگیر و در آوریل محاکمه شدند. (زرسالاران صص ۳۵۵، ۳۶۰)

منابع:

- پالمر، آلن و اورویک. (۱۹۲۶). فرهنگ تاریخ. ترجمه احمد تدین، شهین احمدی. تهران ۱۳۶۹. نشر آگاه
- شهبازی، عبدالله. زرسالاران یهودی و پارسی استعماربریتانیا و ایران. جلد اول. تهران ۱۳۷۷. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- شهبازی، عبدالله. زرسالاران یهودی و پارسی استعماربریتانیا و ایران. جلد دوم. تهران ۱۳۷۷. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- شهبازی، عبدالله. زرسالاران یهودی و پارسی استعماربریتانیا و ایران. جلد سوم. تهران ۱۳۷۷. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- شهبازی، عبدالله. زرسالاران یهودی و پارسی استعماربریتانیا و ایران. جلد چهارم. تهران ۱۳۷۷. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- شهبازی، عبدالله. زرسالاران یهودی و پارسی استعماربریتانیا و ایران. جلد پنجم. تهران ۱۳۷۷. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن (روسو و انقلاب) (۱۹۶۷). جلد دهم. نشر علمی و فرهنگی.

¹ Nikolay Ogarev

² Saint Petersburg

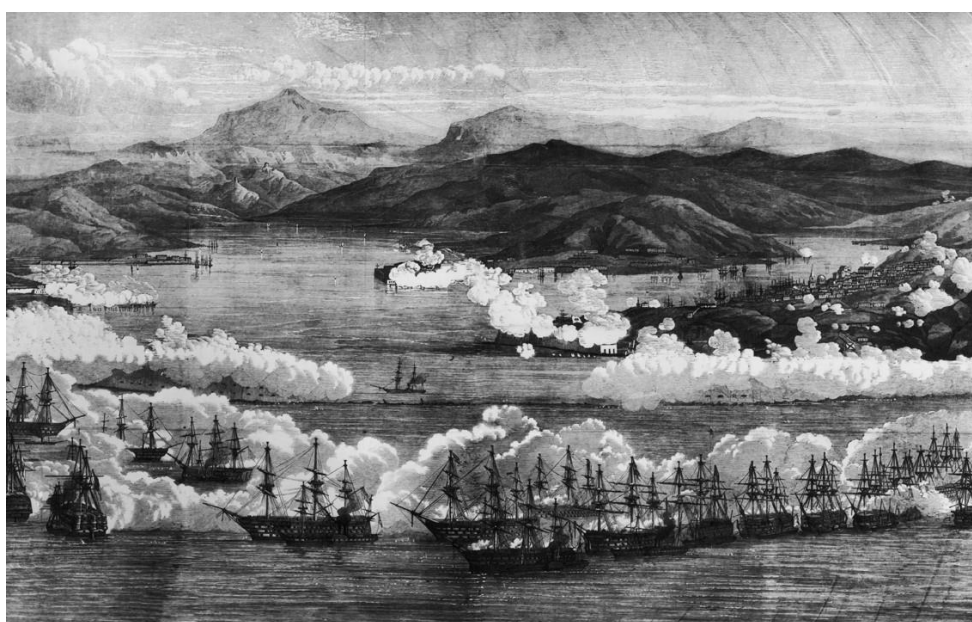
³ Georgi Plekhanov

نهر، جواهر لعل . نگاهی به تاریخ جهان . ترجمه محمود تفضلی . تهران ۱۳۵۱ . نشر امیرکبیر

دولت‌شاهی، اسماعیل . مقاله ایران و جنگ کریمه

موروا، آندره . تاریخ انگلستان از آغاز تا امروز . ترجمه دکتر غلامعلی قاسمی . تابستان ۱۳۶۶ . کتاب امروز

تصاویر



جنگ کریمه



سقوط سواستوپول



الكساندر دوم



نيكلاي اول



جنگ کریمه



نخستین خط راه آهن امپراطوری روسیه